



شهید سید رضا اعجازی

ولادت: ۱۳۳۸/۷/۷، استان تهران

کارمند دانشگاه شهید بهشتی

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷، شلمچه، عملیات کربلای ۵

آرامگاه: تهران، چیدر، امامزاده علی اکبر، گلزار شهدای شمیران

زندگی نامه

شهید سید رضا اعجازی در هفتمین روز از مهر ماه ۱۳۳۸ در منطقه شمیران تهران دیده به جهان گشود. با آغاز دوران تحصیل در مسیر درس و مدرسه گام نهاد و علاوه بر آن به کسب و کار نیز پرداخت. با فرا رسیدن زمان سربازی به خدمت نظام وظیفه فرا خوانده شد. پس از گذشت یک سال، همزمان با اوج گیری انقلاب بنا به دستور حضرت امام (ره) پادگان را ترک کرد و به مردم پیوست و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی حضوری فعال داشت. پس از پیروزی انقلاب، در واحد تأسیسات دانشگاه شهید بهشتی و نیز در کمیته انقلاب به فعالیت پرداخت. در سال ۱۳۶۵ داوطلب حضور در مناطق جنگی شد و از سوی بسیج دانشگاه شهید بهشتی به جبهه اعزام گردید و سرانجام در بیستم و هفتم دی ماه همان سال در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه به شهادت رسید.^۱

^۱ برادر شهید به نقل از یکی از هم‌زمان وی می‌گوید: در عملیات کربلای ۵، پل ارتباطی میان شلمچه و اهواز از بین می‌رود و شهید اعجازی بر اثر برخورد ترکش مجروح می‌شود و در شلمچه سرگردان می‌ماند و احتمالاً به سبب خونریزی بسیار به شهادت می‌رسد.

فرازی از وصیت‌نامه

بسم رب الشهداء و الصدیقین

با سلام و درود به ارواح پاک شهدای انقلاب و جنگ؛ سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب که تحولی عظیم در این کشور ایجاد کرد و باعث روشن شدن فکر و اندیشه همه ملت شد. از خدای متعال خواستارم که به من قدرت و لیاقت عطا کند تا بتوانم از عهده مسئولیت خود به درستی و به نحو احسن برآیم و سربلند باشم. بنده با صحت و سلامت عقل و جسم، به اراده خود به جبهه اعزام شدم، تا اگر بتوانم قدری از وظیفه‌ای را که در این دنیا بر دوش دارم انجام بدهم و در این راه اگر خداوند سعادت بدهد و لیاقت داشته باشم، هیچ آرزویی برایم بالاتر از شهادت نیست.

البته نائل شدن به درجه رفیع شهادت تا خداوند نخواهد، نصیب هر کس نخواهد شد. اگر این فیض به لطف خدا و دعای امام شامل حالم شد، به تمام مردم که به طریقی این وصیت‌نامه را می‌خوانند به ویژه خانواده خود و تمام دوستان و آشنایان سفارش می‌کنم که در هر حال خدا را فراموش نکنید و نماز را به پا دارید و تمام دستورات خداوند به خصوص برپا داشتن نماز و انفاق در راه او را ترک نکنید و بیشترین سفارش من درباره پشتیبانی از امام و انقلاب است.

و اما مادر پیر و عزیزم که جوانی خود را به پای من گذاشته‌ای! از تو می‌خواهم که اگر به فیض شهادت نائل شدم، لباس سیاه نبوشی و برایم گریه نکنی. به راستی که شهادت در راه خدا قسمت هر کسی نمی‌شود، مگر آن که خداوند از او راضی باشد و رضایت خداوند، یعنی بالاترین نعمتی که یک انسان می‌تواند در دنیا و آخرت به آن دست یابد. به راستی که خون شهید هرگز هدر نمی‌رود و شهدا هرگز فراموش نمی‌شوند.

در آخر دوباره سفارش می‌کنم که اسلام و رهبر عزیز انقلاب را هرگز فراموش نکنید. از مادر عزیز، برادرم، خواهرانم، دوستان و آشنایان حلالیت می‌خواهم و از همه تقاضا دارم که مرا عفو کنید و از دعای خیر خود مرا بی‌نصیب نگردانید.